



فضل‌الله نوری

در سال ۱۲۵۹ ق. در **روستای لاشک** در منطقه **کجور مازندران**، **ملا عیسی کجوری** از روحانیان صالح و مورد اعتماد مردم، صاحب فرزندی شد و او را فضل‌الله نام نهاد. فضل‌الله پس از پشت سر گذاشتن دوران کودکی به تحصیل **علوم اسلامی** روی آورد. تحصیلات ابتدایی را در «بَلَدَه» (مرکز منطقه نور) آغاز کرد.

[۱] . پایداری تا پای دار، علی ابوالحسنی (منذر) ص ۱۳۹.

پس از آن به **تهران** مهاجرت کرد و تحصیلات خویش را تا پایان دوره سطح در آنجا ادامه داد. سپس برای تکمیل دانش خویش به **نجف** هجرت کرد و نزد استادان بزرگ **حوزه نجف میرزا حبیب‌الله رشتی** و **شیخ راضی** به تحصیل پرداخت و بعد از مدتی در درس **میرزای شیرازی** بزرگ شرکت کرد. هیبت، وقار و تیزهوشی استاد، طلبه جوان را آنچنان شیفته وی ساخت که با هجرت **میرزای شیرازی** به **سامرا** وی نیز **حوزه نجف** را رها کرد و راهی **سامرا** شد. حضور مستمر در درس **میرزای بزرگ** و هشت سال حضور در درس **شیخ راضی** و **میرزا حبیب‌الله رشتی** به همراه پشتکار و مداومت در درس و تحصیل، از شیخ فضل‌الله مجتهدی برجسته و فقیهی نامدار ساخت. به حقیقت باید او را وارث علم **میرزای رشتی** و سیاست و مدیریت **میرزای شیرازی** دانست.

فهرست مندرجات

- ۱ - بازگشت
- ۲ - شاگردان
- ۳ - مقام علمی
- ۴ - آثار ماندگار
- ۵ - در نهضت تنباکو
- ۶ - در آستانه مشروطیت
- ۷ - قانون اساسی
- ۸ - مخالفت با مشروطه
- ۹ - سقوط و ظهور دوباره مشروطیت
- ۱۰ - آخرین روزها
- ۱۱ - شهادت
- ۱۲ - پس از شهادت
- ۱۳ - امام خمینی و مشروطیت
- ۱۴ - پانویس
- ۱۵ - منبع

بازگشت

موقعیت حساس سیاسی و اجتماعی **ایران** موجب شد تا شیخ فضل‌الله با اشاره **میرزای شیرازی** و برای هدایت و پیشوایی جامعه **ایران** در سال ۱۳۰۳ ق. روانه تهران شود. [۱] . خاطرات سیاسی، تاریخی مستر همفر در کشورهای اسلامی، ترجمه علی کاظمی با مقدمه آیت الله شیخ حسین لنگرانی، ص ۱۷. شیخ فضل‌الله پس از مهاجرت به **تهران**، با **اقامه جماعت** و تألیف و تدریس **علوم اسلامی** و حوزوی پرداخت. مهارت او در **فقه** و **اصول** و سایر **علوم اسلامی** و شناختش از مسائل روز جامعه موجب شد تا خیلی زود مورد استقبال و توجه **طلاب** و **روحانیان** قرار گیرد. «مجلس درس شیخ در **تهران** دارای اعتبار و اهمیت فوق العاده بود و بسیاری از **روحانیان** به شرکت در درس او مباحث داشتند و **مجتهدان** بسیاری در حوزه درس او حاضر و اغلب **علمای تهران** از افادات علمی او بهره می‌بردند» [۲] . شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، مهدی انصاری، ص ۲۶.

شاگردان

از چنین حوزه تعلیم و تدریس وی شخصیهای بزرگوارى برخاسته‌اند، از آن جمله‌اند:

حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم

حاج آقا حسین قمی

آقا سید محمود مرعشی (پدر آیه الله سید شهاب الدین مرعشی (ره))

سید اسماعیل مرعشی

مقام علمی

مقام علمی شیخ فضل الله مورد توافق دوست و دشمن بود. او علاوه بر **علوم اسلامی** از دانشهای دیگر هم اطلاع داشت و به مسائل جامعه و مقتضیات زمان آگاه بود. یکی از کسانی که شیخ را ملاقت کرده است، می نویسد: «مراتب علمی شیخ را هیچ کس از دوست و دشمن منکر نبود و لکن گمان می کردند که فقط معلومات او منحصر به همان **فقه** و **اصول** است. نگارنده در چند جلسه فهمیدم قطع نظر از جنبه **فقاہت** از بقیه علوم هم اطلاع کافی دارند.»

[۵] . مکتوبت، اعلامیه‌ها، ... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ فضل الله نوری، محمد ترکمن، ج ۲، ص ۳۲۶.

ناظم الاسلام می نویسد: «نگارنده روزی که مشارالیه (شیخ فضل الله) در خانه آقای طباطبایی بود، در مجلس در ضمن مذاکره گفت ملای سپید سال قبل به کار امروز نمی خورد. شیخ در جواب گفت: خیلی دور رفتی بلکه ملای سی سال قبل به درد امروز نمی خورد. ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد، باید مناسبات دول را نیز بداند.»

[۶] . تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ص ۲۵۶.

ادوارد براون، محقق و تاریخ نویس نامدار می نویسد: «شیخ فضل الله از لحاظ علم و آراستگی به کمال معروف و **فقیه** جامع و کامل ... **مجتهد** سرشنس و عالمی متبحر ... و از لحاظ **اجتهاد** برتر از دیگران بود ...»

[۷] . انقلاب ایران، ادوارد براون، ترجمه احمد پژوه، ص ۳۵۵.

مهدیقلی هدایت چنین گفته است: «مقام علمی اش بالاتر از (دو سید) مسند نشین (طباطبایی و بهبهانی) است. **طلاب** و بیشتر **اهل منبر** دور او را دارند.»

[۸] . خاطرات و خطرات، مهدیقلی هدایت، ص ۱۵۵.

ابوالحسن علوی می گوید: «شیخ فضل الله از شاگردهای نمره اول **حاجی میرزا احسن شیرازی** معروف بود. در پایتخت مرجع **امورات شرعی** بود.»

[۹] . رجال عصر مشروطیت، ابوالحسن علوی، ص ۸۱.

فریدون آدمیت نوشته است: «متفکر **مشروطیت** **مشروع** و **عنه** شیخ فضل الله نوری بود. از علمای طراز اول که پایه‌اش را در **اجتهاد اسلامی** برتر از طباطبایی و بهبهانی شناخته‌اند.»

[۱۰] . ایدئولوژی نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت، ص ۴۲۹.

احمد کسروی می نویسد:

«حاجی شیخ فضل الله نوری ... از مجتهدان بنام و باشکوه **تهران** شمرده می شد.»

[۱۱] . تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۳۱.

و بالاخره **بیرم خان ارمنی** - که خود عاقبت مجری **حکم اعدام** شیخ شد - در یادداشت‌های خصوصی خود نوشته است:

«شیخ فضل الله نوری ... روحانی عالیقدری بود و گفته او برای توده خلق، وحی منزل محسوب می شد.»

[۱۲] . بیرم خان سردار، اسماعیل رائین، ص ۲۵۲.

آثار ماندگار

شیخ فضل الله علاوه بر فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و تدریس و تبلیغ دارای آثار علمی ارزنده‌ای است که برخی را تألیف کرده و بر بعضی کتابها شرح و توضیح نوشته است، قسمتی از این آثار عبارتند از:

۱. رساله منظوم فقهی «الدرر التنظيم» به عربی.

۲. بیاض (کتاب دعا).

۳. رساله فقهی فی قاعده ضمان البید.

۴. رساله فی المشتق.

۵. صحیفه قائمیه (صحیفه مهدویه).

۶. ضمایمی بر کتاب تحفه الزائر از مرحوم مجلسی (در پایان کتاب).

۷. اقبال سید بن طاووس با توضیحات شیخ.

۸. رساله تحریم استنطاق حاجیان از راه جبل به **مکه معظمه**.

۹. روزنامه شیخ (لوايح آقا شیخ فضل الله).

۱۰. تحریم مشروطیت.

۱۱. حاشیه بر کتاب **شواهد الربوبیه ملاصدرا**.

۱۲. حاشیه بر کتاب **فرائد الاصول شیخ انصاری**.

[۱۳] . شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، ص ۲۹ و ۳۰.

در نهضت تنباکو

شیخ فضل الله در **نهضت تنباکو** که نخستین قیام فراگیر به رهبری روحانیت بود، نقش فعالی داشت. او نخستین عالمی بود که به حمایت از **میرزای آشتیانی** برخاست.

وی به عنوان نماینده **میرزای شیرازی** در **تهران** مورد توجه مردم و روحانیان بود. به طوری که پس از لغو قرارداد تا وقتی که **میرزای شیرازی** به وسیله شیخ فضل الله از لغو قرارداد اطمینان حاصل نکرد، **حکم حرمت استعمال توتون و تنباکو** را لغو نمود.

۱۵۱. تحریم تنباکو، ابراهیم تیموری، ص ۱۷۹.

در آستانه مشروطیت

با قتل **ناصرالدین شاه**، فرزندش **مظفرالدین شاه** به سلطنت رسید. وی اراده‌ای ضعیف داشت لوح و زود باور بود و از علم و تدبیری که لازمه فرمانروایی است بی‌بهره بود. از این رو اوضاع کشور آشفته بود. این اوضاع نابسامان ملت را تحت فشار قرار داده بود، مردم که یک بار پیروزی در **نهضت تنباکو** را تجربه کرده بودند، در صدد تغییر وضع موجود برآمدند. از این زمان انجمن‌هایی برای هدایت مبارزات مردم تشکیل شد که مهم‌ترین آن انجمن مخفی بود که بوسیله آیت الله طباطبایی اداره می‌شد. در محرم سال ۱۳۲۳ ق. سخنرانان در مجالس مذهبی به انتقاد از دولت پرداختند. در همین زمان عکسی از **مسیو نوژ بلژیکی** که در اداره گمرک ایران کار می‌کرد با لباس روحانی پخش شد. عالمان و مردم مذهبی این عکس را توهین به جامعه و روحانیت دانستند و همین موضوع موجب تظاهراتی در بازار شد. این وضع در **تهران** با رویدادهای سایر شهرها از جمله خشم مردم **کرمان** به جهت برخورد ناشایست حاکمان **کرمان** با رهبران روحانی آنجا و نیز نارضایتی مردم **خراسان**، **قزوین** و **سین وار** از حاکمان محلی سبب نارضایتی عمومی در کشور گردید. مردم و بازرگانان در مسجدی در **تهران** متحصن شدند. آیت الله طباطبایی و **آیت الله بهبهانی** به آنان پیوستند و تظاهراتی صورت گرفت که مورد هجوم نیروهای دولتی قرار گرفت. رهبران روحانی به همراه مردم به **حرم عبدالعظیم** - علیه السلام - پناهنده شدند و در آنجا خاسته‌های خود را که مهم‌ترین آنها **اجرای قوانین اسلامی** و ایجاد عدالتخانه بود به اطلاع شاه رساندند. با اعلام موافقت با خواسته‌های مهاجران، روحانیان و مردم به شهر بازگشتند اما **عین الدوله** که پذیرش خواسته‌ها قدرتش را محدود می‌کرد با خواسته‌های آنها مخالفت کرد و به زندان و تبعید عدالت طلبان پرداخت. مردم نیز مبارزات خود را تشدید کردند و به رهبری روحانیان دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. در این جریان یکی از **طلاب** به نام سید عبدالحمید به شهادت رسید. مردم جسد شهید را برداشته، در شهر به راهپیمایی پرداختند و پس از آن در **مسجد جامع** متحصن شدند.

آیت الله طباطبایی و **آیت الله بهبهانی** که رهبری نهضت عدالت طلبی را به عهده داشتند، از قدرت و نفوذ شیخ فضل الله در جامعه آگاهی داشتند از این رو با وی به گفتگو پرداخته، و از او درخواست همکاری کردند. شیخ نیز برای همراهی و حمایت از نهضت عدالتخانه به مبارزان پیوست. او در ابتدای همکاری و همراهی گفت: من راضی به بی‌احترامی به روحانیت و توهین به **شریعت** نیستم و شما را تنها نمی‌گذارم هر اقدامی که انجام دادید من هم با شما حاضر و ولی باید مقصود **اسلام** و **شرع** باشد.

۱۶۱. مقدمات مشروطیت، هاشم محید ملقی، ص ۹۲.

قانون اساسی

یکی از مهم‌ترین کارهای مجلس **تدوین قانون اساسی** بود. در مورد **قانون اساسی** دو دیدگاه متفاوت مطرح بود. روحانیان و در رأس آنها شیخ فضل الله خواهان قانونی بودند که بر پایه **اسلام** و **شریعت** باشد و **روشنفکران** غریزه و **فراماسون** ها قانونی هسان قوانین کشورهای غربی می‌خواستند و این اختلاف که ناشی از دیدگاه فکری و اعتقادی آنها بود، سرآغاز تفرقه بین دسته‌های مبارزان شد. روشنفکران وابسته و فراماسونها اکثر مجلس را تشکیل می‌دادند به طوری که تنها در بین شانزده نماینده تهران سیزده نفر آنها **فراماسون** بودند.

۱۷۱. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل رائین، ج ۲، ص ۲۰۸.

فراماسون ها و دیگر **روشنفکران** غریزه در نوشتن **قانون اساسی** و متمم آن نقش مهمی داشتند. رئیس هیئت تدوین کننده **متمم قانون اساسی** «سعد آلوله» بود که در بلژیک به عضویت لژ فراماسونی درآمده بود.

۱۸۱. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل رائین، ج ۲، ص ۱۹۵.

از دیگر اعضای آن حاج امین الضرب، حاج سید نصرالله سادات لاهی، سید نصر الله تقوی و نقی زاده بودند که همه **فراماسون** بودند.

مجلس با چنین افرادی مشغول تهیه و تصویب **قانون اساسی** شد. شیخ فضل الله که از قبل به توطئه‌های **فراماسون** ها و روشنفکران غریزه پی برده بود، به همراه **آیت الله بهبهانی** و آیت الله طباطبایی در جلسات مجلس شرکت کردند تا شاید از راه نصیحت و هدایت بتوانند از تصویب قوانین غیر اسلامی جلوگیری کنند. اما نمایندگان **فراماسون** به راه خویش می‌رفتند.

در این میان روحانیان و عالمان بزرگ **حوزه علمیه نجف** یعنی آیت عظم **آخوند خراسانی**، **شیخ عبدالله مازندرانی** و **میرزا حسین تهرانی** نیز با اطلاع نادرستی که از طرف **مشروطه خواهان** به آنها می‌رسید به حمایت از **مشروطه** برخاستند. شیخ فضل الله به تلاش خود برای اصلاح وضع موجود ادامه داد. او در مورد **قانون اساسی** پیشنهادهایی به مجلس داد. ذکر **مذهب جعفری** به عنوان مذهب رسمی کشور و اصل نظارت **فقه** بر قوانین **مجلس شورای ملی** از جمله این پیشنهادها بود که از هوشیاری و شم سیاسی او حکایت داشت. با اینهمه مجلس با نظرات وی مخالفت کرد و او به نشانه اعتراض مجلس را ترک کرد.

از این زمان شیخ فضل الله مورد حملات ناجوانمردانه روشنفکران غرب گرا و **فراماسون** ها و دیگر ناگاهان قرار گرفت. یکی از نمایندگان در مذاکرات مجلس درباره شیخ فضل الله گفت: چون او ریاستی پیدا نکرد، راه مخالفت پیش گرفت تا از این راه به ریاست برسد!

۱۹۱. مکتوبت، اعلامیه‌ها...، ج ۲، ص ۱۴۸.

از آن پس مطرح شدن بحث آزادی مطبوعات دستاویزی برای حمله به مقدسات دینی و مذهبی شد. **روزنامه کوکب دری** در شماره ۱۳ سال اول خود نوشت: «شما مردم نادان چرا این قدر اعتقاد به این اشخاص دارید که در هزار و سیصد سال قبل به یزید بن معاویه یاغی شد و قشون فرستاد، خود (و) همراهانش را کشتند. حالا این مردم **روضه خوانی** می‌نمایند، خرج می‌دهند و مال خود را بی‌جهت تقرب می‌نمایند. یک جماعتی به **خاک کر بلا** اعتقاد دارند، این خاک چه مزیت و برتری با خاکهای دیگر دارد.»

۲۰۱. مکتوبت، اعلامیه‌ها...، ج ۲، ص ۲۱۱.

مخالفت با مشروطه

هر چند که با تلاش شیخ و حمایت عالمان **نجف** اصل نظارت **فقه** با تغییراتی به عنوان اصل دوم **متمم قانون اساسی** تصویب شد،

۲۱۱. قانون اساسی و متمم آن، ص ۲۹.

شیخ فضل الله که شاهد توهین روزنامه‌ها به دین و **ائمه معصومین** - علیهم السلام - بود، دریافت که هیچ تضمینی برای اصل نظارت **فقه** و تطبیق قوانین با **شریعت اسلام** وجود ندارد و اگر اکنون فکری اساسی برای این کار نشود فردا بسیار دیر خواهد بود. وی با **حکومت مشروطه** مخالفتی نداشت، بحث او در کیفیت این نوع از حکومت در **جامعه اسلامی ایران** بود. او معتقد بود که **قانون اساسی** و دیگر قوانین حقوقی و جزایی باید مطابق **قوانین اسلام** باشد، زیرا مردم **ایران مسلمین** و پیرو این دین هستند و به همین دلیل پیشنهاد کرد تا عنوان حکومت، **مشروطه مشروعه** باشد وی بارها گفت: «من والله با مشروطه مخالفت ندارم، با اشخاص بی‌دین و فرقه ضالّه و مضلّه مخالفم که می‌خواهند به **مذهب اسلام** طمه وارد بیاورند. روزنامه‌ها را که لابد خوانده‌اید که به **انبیا** و **اولیا** توهین می‌کنند.»

[۱۲۱]. تاریخ پیدایش مشروطیت، ص ۱۳۹.

رویاری و نبرد دو اندیشه مشروطه و مشروطه، مخصوص تهران نبود و در شهرهای بزرگ دیگر نیز وجود داشت. در رشت آیت الله حاج ملا محمد خمایی رشتی، در زنجان آخوند ملا قربان علی زنجانی، در تبریز میرزا محمد حسن مجتهد تبریزی و میر هاشم نوجی از طرفداران مشروطه مشروطه بودند.

در تهران نیز آخوند رستمآبادی، سید احمد طباطبائی، ملا محمد املی، شیخ عبدالنوری، سید محمد یزدی، شیخ محمد بروجرودی، حاج میرزا لطف الله، حاج آقا نور الله مجتهد عراقی، شیخ علی اکبر مجتهد، سید علی قطب نجفوانی، شیخ محمد علی پیشنماز، آقا جمال الدین لافجهای، شیخ علی اکبر طالقانی و ... از شیخ فضل الله و مشروطه مشروطه حمایت می‌کردند. اما با این همه، تبلیغ مشروطه طلبان چنان قوی و گمراه کننده بود که جو سیاسی و اجتماعی به طور کامل موافق مشروطه خواهان بود و همین موجب شد تا جمعی خواهان تبعید شیخ شوند و گروهی حمله به منزل او را طرح ریزی کنند. شیخ فضل الله نیز برای اینکه پیام خود را بهتر به مردم برساند با همراهان خویش به حضرت عبدالعظیم علیه السلام - هجرت کرد و در آنجا متحصن شد.

او در یکی از سخنرانیهای خویش خطاب به مردم حاضر در حرم فرمود:

بارها این را گفته‌ام و باز به شما می‌گویم که من در موضوع مشروطیت و محدود بودن سلطنت هیچ حرفی ندارم و هیچکس نمی‌تواند این موضوع را انکار کند، بلکه برای اصلاح امور مملکت و محدودیت سلطنت و تعیین حقوق و وظایف دولت قانون و دستور العمل لازم است. اما می‌خواهم بدانم در مملکت اسلامی که دارای مجلس شورای ملی است، قوانین آن مجلس باید مطابق قوانین اسلام و قرآن باشد یا مخالف قرآن و کتاب آسمانی؟! وی در ادامه قرآن کوچک خود را از جیب بیرون آورد و قسم یاد کرد که من مخالف اسلئ مشروطیت و مجلس نیستم بلکه اول کسی که طالب این اسلئ بود من بودم و فعلاً هم مخالفتی ندارم اما مشروطه به همان شرايطی که گفتیم که باید قانون اساسی و قوانین داخلی مملکت مطابق با شرع باشد.

[۱۲۲]. تاریخ انقلاب ایران، ابن نصر الله مستوفی تفرشی، ج اول، ما به نقل از مکتوبت ... ج ۲، ترکمان، ص ۱۹۴، ۱۹۷.

تحصن کنندگان برای بین و توضیح مواضع و اهداف خود روزنامه‌های به نام لایحه منتشر می‌کردند. مجلس که از افشاگری و تبلیغ آنها احساس خطر می‌کرد، با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که کلمه مشروطه نمی‌تواند چیزی مخالف با دین و احکام شرعی باشد. این اطلاعیه که پاسخی در حد گفتار و نوشتار به خواستهای متحصنین بود موجب شد تا شیخ فضل الله و یارانش حرم را ترک کرده، به شهر باز گردند اما این یک برنامه حساب شده برای تفرقه و از هم پاشیدن متحصنین بود و مشروطه خواهان در عمل همان مسیر سابق را می‌پیمودند.

شیخ فضل الله نیز مشغول درس و بحث علوم اسلامی شد و چون گذشته در موضع مخالفت و در سنگر مبارزه با مشروطیت اروپایی باقی ماند. شیخ و یارانش هر چند در این مرحله فعالیت عملی مخالفت با مشروطه نداشتند وجود آنها خاری در چشم مشروطه طلبان غربگرا بود. از این رو با جعل تلگرامهایی از طرف علمای نجف شیخ را مَحَلَّ آسایش و مفید معرفی کردند. جالب توجه اینکه در یکی از این تلگرامها آمده بود: شیخ فضل الله به علت اخلاق و اصلاح مسلمین از درجه اجتهاد ساقط است. این جاعلان جاهل نمی‌دانستند که علم و اجتهاد چیزی نیست که کسی بتواند آن را از دیگری سلب کند. اما ناآگاهی جامعه کافی بود تا این تبلیغ مؤثر واقع شود. پس از آن توطئه قتل شیخ طرح ریزی شد و شیخ فضل الله مورد حمله مسلحانه قرار گرفت مجروح گردید.

سقوط و ظهور دوباره مشروطیت

با مرگ مظفر الدین شاه، محمد علی شاه به سلطنت رسید. وی دارای خوی استبدادی بود و به هیچ وجه مطیع قانون نبود. علاوه بر این وی پرورش یافته روسها بود و با حکومتی که بر اسلئ خواست و منافع انگلستان روی کار می‌آمد موافق نبود. از این رو به وسیله سر بازان دولتی و قزاقان روسی به مجلس حمله کرد عده‌ای از نمایندگان کشته شدند و برخی دستگیر و تبعید شدند و بسط مشروطه برچیده شد.

خبر حمله به مجلس و کشتن مشروطه خواهان موجب شد تا نیروهای شمال به رهبری سپهدار تنکابنی و نیروهای بختیاری به رهبری سردار اسعد بختیاری به تهران حمله کرده، شهر را به تصرف خود در آورند. با شکست نیروهای دولتی و فتح تهران محمد علی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد. فاتحان تهران مجلسی با عنوان مجلس عالی در بهار سنن تشکیل دادند. این مجلس محمد علی شاه را از سلطنت خلع و احمد شاه را به پادشاهی برگزید و بقیه مناصب حکومت را بین خود تقسیم کردند. اکثر مشروطه خواهانی که حکومت را به دست گرفتند از عوامل روسیه و انگلستان بودند و به این ترتیب «حکومت و مجلس دوم هر دو به دست فئودالها و خدمتگزاران امپریالیسم افتاد».

[۱۲۳]. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حابری، ص ۱۲۲.

حکومت روی کار آمده حتی با معیارهای غربی نیز یک حکومت مشروطه نبود. فاتحان تهران و حامیان مشروطیت یعنی سردار اسعد و سپهدار هیچیک اعتقادی به حکومت ملی نداشتند. زیرا «یکی از عناصر اصلی ایدئولوژی مشروطیت، بر انداختن نظام شبه فئودالیسم ایرانی و نفی قدرتهای محلی حکومت امثال سپهدار و سردار اسعد بود».

[۱۲۴]. فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، ص ۱۳۳.

آخرین روزها

مشروطه خواهان پس از برقراری حکومت به تصفیه حساب با مخالفان مشروطه پرداختند. طرفداران استبداد یعنی شاه و درباریان وحشت زده هر کدام به جایی پناه بردند اما مشروطه مشروطه به رهبری شیخ فضل الله چون کوه مقاوم و استوار بودند.

پیشنهادهای مختلفی به شیخ فضل الله رسید تا به جایی پناهنده شود. سعدالدوله برای او پیام فرستاد که با وزیر مختار روس و انگلیس گفتگو کردم و برای شما جای مناسبی در سفارتخانه تهیه کرده‌ام تا از خطر محفوظ باشید. یاران شیخ فضل الله خوشحال شدند اما شیخ بدون عکس العمل در مقابل این پیام «لا حول و لا قوة الا بالله» می‌گفت.

[۱۲۵]. فاجعه قرن، جواد بهمنی، ص ۱۳۹ با تصرف و تلخیص.

پیشنهاد شد که اجازه بدهید پرچم هلند را که کشور بی‌طرفی است بر بام خانه نصب کنیم تا در امان باشید. شیخ با تبسمی استهزا گونه فرمودند: باید پرچم ما را روی سفارتخانه بیگانه نصب کنند. چطور ممکن است که صاحب شریعت به من که از مبلغین احکام هستم اجازه فرماید، پناهنده به خارج از شریعت شوم.

[۱۲۶]. مکتوبت ...، ص ۳۶۲ و ۳۶۳ با تصرف و تلخیص.

وی در پاسخ پیشنهاد دیگری اینچنین فرمود:

ایا رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام حالا بیایم و زیر پرچم بیگانه بروم!

سرانجام مشروطه طلبان برای انتقام از شیخ فضل الله به منزل وی حمله کردند و شیخ را به شهر بانی بردند. شیخ فضل الله چند روزی در شهر بانی بود و در روز سیزدهم رجب برای محاکمه او را به عمارت گلستان بردند. «مدیر نظام نوایی» از مأموران شهر بانی و از محافظان شیخ فضل الله ماجرای محاکمه شیخ را این گونه نقل می‌کند.

اعضای دادگاه شش نفر بودند که مقابل آقا روی نیمکت نشستند. شیخ ایراهیم زنجانی به عنوان دادستان دادگاه از آقا سوال می‌کرد. او در موقع محاکمه به آقا حمله و بی‌احترامی می‌کرد و یک بار نیز گفت: شیخ! من از تو عالم‌ترم. از مخارج تحصن سوال شد و آقا برایشان توضیح داد و گفت دیگر پول نداشتیم و گرنه ادامه می‌دادیم. در بین محاکمه آقا اجازه نماز خواندن خواست و آنها هم اجازه دادند. آقا عبايش را همان نزدیکی روی کف تالار پهن کرد و نماز ظهر ش را خواند اما اجازه ندادند که نماز عصر ش را هم بخواند. دوباره از تحصن سوال کردند. در بین محاکمه بیرم خان از در پایین آهسته وارد تالار شد و پشت سر آقا روی صندلی نشست. آقا متوجه او نشد. ولی چند دقیقه‌ای که گذشت حادثه‌ای پیش آمد که وضع تالار تغییر کرد. من در این وقت از آقا قدرت و شجاعتی دیدم که در تمام عمر ندیده بودم و آن وقتی بود که آقا از افراد محاکمه کننده پرسید: «بیرم» کدامیک از شما هستید؟ همه به احترام بیرم از سر جایشان بلند شدند و یکی از آنها با احترام «بیرم» را که پشت سر آقا نشسته بود نشان داد و گفت بیرم خان ایشان هستند! آقا همان طور که روی صندلی نشسته بود و دو دستش را روی عصا تکیه داده بود به طرف چپ نصفه دوری زد و سرش را برگرداند و با حالت خشم و تندگی گفت: بیرم تویی؟ بیرم گفت بله و بلافاصله گفت: شیخ فضل الله تویی؟ آقا جواب داد بله منم! بیرم گفت: تو بودی که مشروطه را حرام کردی؟ آقا جواب داد بله من بودم و تا ابد الدهر هم حرام خواهد بود. مؤسسان این مشروطه همه بی‌دین هستند و

مردم را فریب داده‌اند. پس از آن رویش را برگرداند. در آن موقع که این کلمت با هیبت مخصوصی از دهان آقا بیرون می‌آمد نفس از در و دیوار بیرون نمی‌آمد و همه ساکت و سراپا گوش بودند. تماشاچیان حاضر در تالار وحشت کرده بودند. من می‌لرزیدم و با خود می‌گفتم این چه کار خطرناکی است که آقا در این موقع انجام می‌دهد! بیرم رئیس شهربانی و فرمانده نیروهای انتظامی است. موضوع محاکمه شیخ فضل الله همین چند سوال پیرامون تحصن بود.

شهادت

بسیار دار و مقامت **اعلام** از شب قبل در میدان توپخانه فراهم شده بود. هنگامی که آقا به طرف میدان توپخانه می‌رفت نگاهی به جمعیت و بعد رو به آسمان کرد و گفت: **أَفَوْضُ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.**

[۲۸۱]. **سوره غافر، آیه ۴۴.**

دست حق در دست می‌آمد روان بر پای دار

تا بلند آوازه سازد بعد از این آوای دار

آنکه در آینه اندیشه می‌بیند خدای

کی کند اندیشه از رنج توانفرسای دار

[۲۹۱]. احمد خوانساری.

میدان توپخانه از جمعیت موج می‌زد. نیروهای دولتی مردم را کنار می‌زدند تا راه باز شود. در این لحظه آقا به عقب برگشت و در میان جمعیت خادم باوفایش را دید و گفت نداعلی! او هم بلافاصله خود را به آقا رساند. مردم همه سراپا گوش بودند. می‌خواستند بدانند او در لحظه آخر چه کاری دارد. در این وقت آقا دست در جیب کرد و کسبه‌ای بیرون آورد و به نداعلی داد و گفت این مهرها را خرد کن. او در این لحظه حسلس هم دوراندیش و تیزهوش است و برای اینکه پس از مرگش **مشروطه طلبان** سند سازی نکنند و از مهرها سوء استفاده نکنند، دستور خرد کردن آنها را داده است. پس از آن آقا را روی چهار پایه قرار دادند و او از آنجا آخرین سخنان خویش را بیان کرد. سخنان او تأکیدی بر موضع اصولی و مکتبی گذشته اش بود. وی خطاب به جمعیت تماشاچی فرمود: خدایا! تو خونت شاهد باش که من برای این مردم به **قرآن** تو قسم یاد کردم. خدایا! تو خونت شاهد باش که در این دم آخر باز هم به این مردم می‌گویم که مؤسسان این اسلح بی‌دین هستند و مردم را فریب داده‌اند. این اسلح مخالف **اسلام** است. محاکمه من و شما بماند پیش **پیغمبر اسلام**. او با وجود ضعف و پیری و بیماری آخرین سخنان خویش را با شجاعت و شهامت کم نظیری بیان کرد و تنها ایمان و عشق به یک هدف مقدس است که موجب می‌شود شخصی اینچنین در مقابل **مرگ** و **شهادت** ایستادگی کند. او در پای دار چنان شجاع بود که گویی دار از هیبت و عظمت او می‌لرزید.

[۲۹۰]. شاهین (تهیبه ادبی جنبش)، شمس الدین تندرکیا، ص ۲۲۹، ۲۳۴. با تصرف و تلخیص.

قبل از اینکه ریسمان دار را به گردن وی ببندازند یکی از **مشروطه خواهان** برای او پیغام آورد که شما **مشروطه** را امضا کنید و خود را از کشتن رها سازید! شیخ فضل الله گفت: من دیشب **پیامبر** - صلی الله علیه و آله - را در خواب دیدم و به من فرمود که فردا شب مهمان من هستی و من چنین امضایی نخواهم کرد.

[۲۹۱]. سید جمال الدین و شیخ نوری، برقی، ما به نقل از فلجعه قرن، ص ۱۶۳.

و بعد از چند لحظه طناب دار را به گردن او انداختند و چهار پایه را از زیر پای وی عقب راندند و طناب را بالا کشیدند.

در پای دار **مشروطه طلبان** شادی می‌کردند. شیخ فضل الله در راه حمایت از **شریعت**، سر و جان فدا کرد. او با شهادت خویش درس سرافرازی و جانبازی را تعلیم داد.

پس از شهادت

پس از اعدام جسد شیخ شهید را به حیاط شهربانی منتقل کردند و در وسط حیاط بر روی یک نیمکت قرار دادند. **مشروطه طلبان** و دیگر افرادی که نسبت به دین کنیه و عداوت داشتند به جسد نیز حمله کردند. نیروهای مسلح با قنداق تفنگ، دیگران با لگد و ... به طوری که خونابه از جسد سرازیر شد. ابتدا از تحویل جسد به خانواده شیخ جلوگیری کردند و بعد از مدتی جسد را تحویل خانواده وی دادند. آنان نیز جسد را در خانه مخفی کرده، پس از حدود هجده ماه آن را به **قلم** بردند و در یکی از اتاقهای صحن مطهر حرم **حضرت معصومه** - علیها السلام - به خاک سپردند.

اعدام شیخ شهید نقاب از چهره مدعیان دروغین آزادی و عدالت برداشت و مردم فهمیدند که **مشروطیت** سرابی بیش نبوده است. کجکم روحانیان دیگر نیز از مجلس و دولت کنار گذاشته شدند و زمینه **جدایی دین از سیاست** فراهم شد. آیت عظام **نابینی**، **آخوند خراسانی**، طباطبایی، **بهبهانی** و طباطبایی یزدی همگی از شهادت شیخ فضل الله متأثر شدند و دریافتند که واقعیتهای تلخی در پشت ظواهر فریبنده پنهان بوده است. اما دیگر دیر شده بود.

امام خمینی و مشروطیت

حضرت امام خمینی (ره) با تأیید نظر شیخ شهید در مورد **مشروطه مشروعه** و تجلیل از تلاش او در راه **تصویب قانون اساسی** موافق با **قوانین اسلامی**، انحراف **نهضت مشروطیت**

از مسیر صحیح و اعدام شیخ شهید را کار بیگانگان و عمال داخلی آنها می‌دانست که به موجب ترس از قدرت اسلام و روحانیان به این کار دست زدند. او در این مورد فرمود:

«لکن راجع به همین **مشروطه** و این که مرحوم شیخ فضل الله - رحمه الله - ایستاد که **مشروطه** باید **مشروعه** باشد، باید قوانین موافق **اسلام** باشد، در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و **متمم قانون اساسی** هم از کوشش ایشان بود، مخالفین، خارجیها که یک همچو قدرتی را در **روحانیت** می‌دیدند، کاری کردند در ایران که شیخ فضل الله مجاهد **مجتهد** دارای مقامات عالیه را، یک دلاگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی نما او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.»

[۳۱۱]. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۱۸، ص ۱۷۵.

پانویس

۱. ↑. پایداری تا پای دار، علی ابوالحسنی (منذر) ص ۱۳۹.

۲. ↑. خطرات سیاسی، تاریخی مستر همفر در کشورهای اسلامی، ترجمه علی کاظمی با مقدمه آیت الله شیخ حسین لنکرانی، ص ۱۷.

۳. ↑. شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، مهدی انصاری، ص ۲۶.

۴. ↑. پایداری تا پای دار، علی ابوالحسنی (منذر)، ص ۳۰۵.

۵. [↑](#) مکتوبت، اعلامیه‌ها، ... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ فضل الله نوری، محمد ترکمان، ج ۲، ص ۳۲۶.
۶. [↑](#) تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ص ۲۵۶.
۷. [↑](#) انقلاب ایران، ادوارد براون، ترجمه احمد پژوه، ص ۳۵۵.
۸. [↑](#) خطرات و خطرات، مهدیقلی هدایت، ص ۱۵۵.
۹. [↑](#) رجال عصر مشروطیت، ابوالحسن علوی، ص ۸۱.
۱۰. [↑](#) ایندولوژی نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت، ص ۴۲۹.
۱۱. [↑](#) تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۳۱.
۱۲. [↑](#) بیرم خان سردار، اسماعیل رائین، ص ۲۵۲.
۱۳. [↑](#) شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، ص ۲۹ و ۳۰.
۱۴. [↑](#) خطرات من، جلد اول، حسن اعظم قدسی، ص ۶۲.
۱۵. [↑](#) تحریم تنباکو، ابراهیم تیموری، ص ۱۷۹.
۱۶. [↑](#) مقدمات مشروطیت، هاشم محید مافی، ص ۹۲.
۱۷. [↑](#) فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل رائین، ج ۲، ص ۲۰۸.
۱۸. [↑](#) فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل رائین، ج ۲، ص ۱۹۵.
۱۹. [↑](#) مکتوبت، اعلامیه‌ها ...، ج ۲، ص ۱۴۸.
۲۰. [↑](#) مکتوبت، اعلامیه‌ها ...، ج ۲، ص ۲۱۱.
۲۱. [↑](#) قانون اساسی و متمم آن، ص ۲۹.
۲۲. [↑](#) تاریخ پیدایش مشروطیت، ص ۱۳۹.
۲۳. [↑](#) تاریخ انقلاب ایران، ابن نصر الله مستوفی تفرشی، ج اول، ما به نقل از مکتوبت ... ج ۲، ترکمان، ص ۱۹۴، ۱۹۷.
۲۴. [↑](#) تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حایری، ص ۱۲۲.
۲۵. [↑](#) فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، ص ۱۳۳.
۲۶. [↑](#) فالجعه قرن، جواد بهمنی، ص ۱۳۹ با تصرف و تلخیص.
۲۷. [↑](#) مکتوبت ...، ص ۳۶۲ و ۳۶۳ با تصرف و تلخیص.
۲۸. [↑](#) [بوره غافر، آیه ۴۴](#).
۲۹. [↑](#) احمد خوانساری.
۳۰. [↑](#) شاهین (نهییب ادبی جنبش)، شمس الدین تندرکیا، ص ۲۲۹، ۲۳۴. با تصرف و تلخیص.
۳۱. [↑](#) سید جمال الدین و شیخ نوری، برقی، ما به نقل از فالجعه قرن، ص ۱۶۳.
۳۲. [↑](#) صحیفه نور، امام خمینی، ج ۱۸، ص ۱۷۵.

منبع

[سایت اندیشه قم](#)

رده‌های این صفحه: [تراجم](#) | [علمای شیعه](#) | [علمای قرن سیزدهم](#) | [مدفونان در حرم حضرت معصومه](#) | [مدفونان در حرم حضرت معصومه](#) | [نهضت مشروطه](#)